

وضعیت نظامی شروع جنگ

ارزیابی راهبرد نظامی ایران

محمدجواد اکبرویربازگانی

پژوهشگر تاریخ جنگ ایران عراق

رژیم متجاوز عراق با به کارگیری ارتش آماده و مجهز خود، در مرحله نخست تجاوز به خاک ایران، در مدت حدود یک ماه توانست شهرهای نفت شهر، قصر شیرین، مهران، سومار، فکه، بستان، خرمشهر، هویزه، موسیان، نوسود و بیش از ۳۰۰ روستا را تصرف کند.

اما اوضاع داخلی ایران در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ و نیمه اول سال ۱۳۶۰ شاهد تحولاتی به شرح زیر بود:

۱- تجاوز عراق و انعکاس داخلی آن که ناشی از این تجاوز بود.
۲- وجود گروه‌های مختلف مسلح از جمله مجاهدین خلق (منافقین)، پیکار، چریک‌های فدایی اقلیت، حزب دموکرات، حزب توده و... در صحنه سیاسی داخلی.
۳- وجود تشکیلاتی که با عنوان دفتر هماهنگی‌های مردمی ریاست جمهوری فعالیت می‌کردند و همچون بنی‌صدر در آستانه پیروزی انقلاب از خارج به ایران آمده بودند.
۴- از آبان‌ماه ۱۳۵۹ وقتی عراق به دلیل مقاومت رزمندگان به اهداف خود دست نیافت و زمین‌گیر شد، بنی‌صدر با استفاده از این موقعیت و رسیدن به خط مرزی و در صورت امکان را در جبهه‌های جنوب فرماندهی کرد: عملیات نصر در ۱۵ادی ۱۳۵۹ (و عملیات توکل در ۲۰دی، ۱۳۵۹.

عملیات نصر از ۲محور جاده اهوازخرمشهر و سوسنگرد، با هدف بیرون‌راندن دشمن از حدفاصل سوسنگرد تا غرب اهواز، آزادسازی خرمشهر و رسیدن به خط مرزی و در صورت امکان تصرف تنومه، با ۳تیپ و ۳گردان برای اجرا در ۳مرحله طرح‌ریزی شد، ولی به علت برآورد صحیح نشدن از توان نیروهای خودی و دشمن، این عملیات نه تنها موفقیتی در بر نداشت، بلکه موجب شد شهر هویزه نیز که قبل از عملیات در دست نیروهای خودی بود، به تصرف دشمن درآید.

عملیات تسوکل نیز در جاده ماهشهرآبادان و جاده آبادان اهواز (سلمانه‌مارد) با یک تیپ تقویت‌شده و یک گروه رزمی تانک و ۲گروهان انجام شد. در این عملیات نیز موفقیتی نصیب نیروهای خودی نشد و خسارت‌های زیادی به آن‌ها وارد شد.

۵- پس از این، بنی‌صدر برای کسب برتری سیاسی، آشکارا به منازعات داخلی دامن زد و روابط سیاسی خود را با نیروهای مخالف جمهوری اسلامی به‌ویژه سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و حزب دموکرات کردستان و دیگر گروه‌های سیاسی و نظامی تحکیم بخشید. این مسئله از ۱۴اسفند ۱۳۵۹به‌صورت علنی شروع شد و در ۳۰خرداد ۱۳۶۰به اوج خود رسید که به برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و رد ثقات سیاسی وی در مجلس شورای اسلامی انجامید. بنی‌صدر نه تنها در عرصه جناح‌بندی داخلی نافوقی بود، بلکه در عرصه جنگ و وظایف مربوط به فرماندهی کل قوا نیز راه به جای‌نبرد، در مجموع نقش و موضع بنی‌صدر را در برابر تجاوزات عراق می‌توان چنین برشمرد:

– استقبال نکردن از مقاومت و مقابله نیروهای مردمی و جلوگیری از شکل‌گیری نیروهای انقلابی، همچون سپاه، در روند مقاومت.
– تکیه بر نیروهای کلاسیک و کسانی که ادعای تخصص نظامی داشتند و حتی استفاده از نیروهای بدنام و کودتاگر نظامی و تاخیر در روند سازمان‌دهی انقلابی.

– بهره‌برداری از اقدامات نیروهای نظامی کلاسیک برای کسب پیروزی‌های سیاسی در جبهه‌بندی‌های سیاسی داخلی.

با فرار بنی‌صدر، موانع پیوند نیروهای ارتش و سپاه و نیروهای انقلابی متعدد دل‌سوز برطرف و موقعیت برای طرح‌ریزی عملیات‌های آزادسازی فراهم شد. رزمندگان و مدافعان ایران اسلامی به تدریج اعتمادبه‌نفس خود را بازیافتند و توانستند پیشروی دشمن را سدد کنند. در پی آن عملیات‌هایی برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی کشورمان طرح‌ریزی شد. سپس رزمندگان اسلام به‌ترتیب با اجرای عملیات‌های ثامن‌الائمه، طریق القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، موفق شدند محاصره آبادان و آزادسازی شهرهای بستان، هویزه و خرمشهر و مناطق وسیعی از سرزمین ایران را بشکنند و به دنبال آن نیز نیروهای عراق مجبور به عقب‌نشینی از شهرهای سومار، مهران و قصر شیرین شد.

در پایان عملیات‌های فوق، همه شهرهای اشغالی که عراق در ابتدای جنگ به تصرف خود درآورده بود، به جز نفت‌شهر، آزاد شدند و از مجموع ۱۳هزار و ۶۰۰کیلومترمربع که در آغاز جنگ اشغال شده بود، فقط ۲۵۰۰کیلومترمربع که بیشتر شامل ارتفاعات مهم مرزی و نقاطی همچون نفت‌شهر بودند، همچنان در اشغال دشمن باقی ماند.

شهادت استوار سیاوش زادقربان

من به‌عنوان فرمانده گروهان سوم گردان ۲۴۶ تانک در سال ۱۳۶۶ در منطقه شرهانی مأمور بودم در تیپ یک لشکر ۷۷. یک روز عصر در خط کنار سنگر مشغول بررسی و امضای نامه‌های گروهان بودم که ارتش بعث عراق شروع کرد به اجرای آتش روی سنگرهای ما. سنگری در فاصله ۲۰۰ متری سمت راست من بود که خدمه یک تانک از جمله استوار سیاوش

زادقربان اهل خمام بندر انزلی در آن مستقر بودند. ۴ نفر از خدمه بیرون سنگر نشستند بودند که ناگاه گلوله خمپاره ۱۲۰ عراق، در فاصله ۲۰ متری آن‌ها به زمین خورد. من سریع و با برهنه دویدم و خودم را بالای سر بچه‌ها رساندم.

همه رفته بودند به داخل سنگر و فقط استوار زادقربان مانده بود و سربا دور خودش می‌چرخید. او را گرفتم و نشاندم روی زمین. هنوز داشتم نگاهش می‌کردم که روی دستم جان داد. طوری ترکش خورده بود که محل آن روی بدنش معلوم نمی‌شد. بلوز نظامی‌اش را بیرون آوردم. ترکشی از سمت چپ مستقیم وارد قلبش شده و کمی خون روی لباسش ریخته بود. در همین موقع آمبولانس گروهان رسید و بچه‌ها از پناهگاه بیرون زدند. سربازی هم ترکش کوچکی به سرش اصابت کرده بود و اندکی خون‌ریزی داشت. به دلیل اینکه بقیه متوجه شهادت روان‌شاد زادقربان نشوند و روحیه‌شان را از دست ندهند، گفتم او مجروح شده است و باید به بیمارستان اعزام شود. آمبولانس اما به بیمارستان نرفت؛ مقصدش معراج شهدا بود.

روزنامه شهروید وزندگی

۲شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۶۶ ۲۲ شهریور ۱۳۵۹

۱۳



پیکار مردمی

گفت: بعد از شهادتم پیکانی‌ام را بیوس. در همان مرخصی‌وقتی دایبی کوچکش پرسید «مصطفی دوباره برمی‌گردی؟» جواب داد که «من این بار با جعبه برمی‌گردم.»



خجالت‌می‌کشم بگویم شهیدم

اکنون که قرار است مرگ مرا دریابد پس چه نیکو است که خود با بصیرت کامل مرگ سرخ را که زیباترین مرگ‌هاست در بغل گیرم. خدایا، خود می‌دانی که من خجالت می‌کشم بگویم شهیدم، اما عاجزانه می‌خواهم تا شهید نشدم مرا نبری.

بخشی از وصیت‌نامه شهید

رسید. او را در بهشت رضا(ع) در کنار دیگر هم‌زمانش به خاک سپردند و ۴‌ماه بعد تنها فرزندش به دنیا آمد تا زنده‌دار نام بزرگ او باشد؛ او هم نامش مصطفی است.

منابع: پرونده شهید در بنیاد شهید و کتاب «فرهنگ جاودانه‌های تاریخ، زندگی‌نامه فرماندهان شهید خراسان» نوشته سید سعید موسوی نشر شاهد، تهران، ۱۳۸۶

گفت: بعد از شهادتم پیکانی‌ام را بیوس. در همان مرخصی‌وقتی دایبی کوچکش پرسید «مصطفی دوساره برمی‌گردی؟» جواب داد که «هن این بار با جعبه برمی‌گردم.» این‌گونه

بود که مصطفی اکرمی در ۲۲ فروردین ۱۳۶۲ در منطقه شرهانی در عملیات والفجر یک، در حالی که فرماندهی گردان ید... از تیپ جواد الائمه(ع) را بر عهده داشت، به شهادت

یادی از شهید مصطفی اکرمی

من در جبهه مسئولم شما در پشت جبهه مسئولی

گردآوری: زهرا بیات

بیستم دی ۱۳۴۰ه‌ش در مشهد متولد شد. مادرش در باره تولد او می‌گوید «در خواب سیدی را دیدم که سبب قرمز خوش‌رنگی به من داد و گفت: این را نیکو نگه دار. بعد از این متوجه شدم مصطفی را حامله‌ام.» مصطفی از همان کودکی بر جنب و جوش و فعال بود. از سال ۱۳۴۷ وارد دبستان شهید صداقت، اردشیر بابکان سابق مشهد شد. به درس و مدرسه علاقه‌مند بود و تکالیف درسی‌اش را به وقت انجام می‌داد و قرآن را از نیز از مادرش می‌آموخت. در سال ۱۳۵۲ وارد مدرسه راهنمایی اسرار مشهد شد. در این زمان هم در مغازه برادرش کار می‌کرد و هم درس می‌خواند. دوره دبیرستان را هم در هنرستان شهید یوسفی گذراند. دانشگاه او اما جبهه بود.

سپارش می‌کرد و همواره به او می‌گفت: «من در جبهه مسئولم و تو در پشت جبهه.»
● احوال پرس‌رزمنده‌ها
از هم‌زمانش که بپرسید می‌گویند مصطفی در جبهه به همه سسنگرها سر می‌زد. از همه خبر می‌گرفت و به آن‌ها روحیه می‌داد و برای بچه‌ها آیات قرآن را ترجمه و تفسیر می‌کرد. هر کس در جبهه دچار مشکل و ناراحتی می‌شد او را نزد مصطفی اکرمی می‌بردند تا با کلام دلنشینش او را ارشاد کند. درباره جنگ معتقد بود که «درست‌است مشکلاتی را به بار آورده است، ولی در کل مردم ما را ساخت.» در عملیات رمضان، محرم، فتح‌المبین، والفجر مقدماتی و والفجر یک حضور داشت. برادرش -محمد اکرمی- در این باره می‌گوید:

«در سال ۱۳۶۰، به اتفاق در جبهه بودیم، من در منطقه چژابه با تلاش زیاد به ملاقات او شترت کمان را آغاز کردیم. زندگی ما ساده بود، اما سرشار از محبت و صمیمیت. او دارای ایمان، اخلاق، متانت و ظاهری پسندیده بود و نسبت به بیت‌المال حساسیت خاصی داشت. به مسائل دنیوی علاقه نداشت، بلکه آرزوی زیارت کربلا، دیدار امام‌زمان(عج) و شهادت را داشت. در نامه‌ای به مادرش نوشت آن قدر در جبهه می‌مانم تا خود به مفهوم واقعی اَنَّا لِلّٰهِ وَاَنَّا اِلَیْهِ راجِعُونَ برسیم؛ از خدا خواسته بود تا شهید نشده‌است نمیرد.»

یکی از دوستان دوران نوجوانی‌اش هر زمان که مصطفی از جبهه برمی‌گشت، پیشانی او را می‌بوسید. بار آخر که مصطفی از جبهه آمده بود، اجازه نداد دوستانش این کار را یکند.

● بسیار خونسرد عمل می‌کرد و وقتی عصبانی می‌شد سوره «العصر» می‌خواند. آن قدر خوش‌برخورد بود که افراد بسیجی دوست داشتند اسمشان در گردان او نوشته شود.»

تا اوایل سال ۱۳۶۰ در کردستان بود، بعد از آن به مناطق جنوبی اعزام شد. در عملیات رمضان شرکت داشت و بر اثر اصابت گلوله به ناحیه کتف و سینه مجروح شد. ۱۲ روز در بیمارستان اهواز بستری بود، سپس برای ادامه مداوا به مشهد منتقل شد. ۴‌ماه دست چپش بی‌حرکت بود. در این مدت که به علت ادامه معالجه مدتی نتوانست در جبهه حضور پیدا کند، در سپاه خدمت می‌کرد.

● تا شهید نشدم، نمیرم

در همین زمان نیز طی مراسمی بسیار ساده با خانم فاطمه از قدان ازدواج کرد. همسرش می‌گوید: «در آبان ماه سال ۱۳۶۱ زندگی مشترکمان را آغاز کردیم. زندگی ما ساده بود، اما سرشار از محبت و صمیمیت. او دارای ایمان، اخلاق، متانت و ظاهری پسندیده بود و نسبت به بیت‌المال حساسیت خاصی داشت. به مسائل دنیوی علاقه نداشت، بلکه آرزوی زیارت کربلا، دیدار امام‌زمان(عج) و شهادت را داشت. در نامه‌ای به مادرش نوشت آن قدر در جبهه می‌مانم تا خود به مفهوم واقعی اَنَّا لِلّٰهِ وَاَنَّا اِلَیْهِ راجِعُونَ برسیم؛ از خدا خواسته بود تا شهید نشده‌است نمیرد.»

● مرد خط و خادم پشت‌جبهه
مصطفی خود را وقف انقلاب کرده بود. با شروع جنگ پس از گذراندن یک دوره آموزشی روزها می‌گوید «من مسئول پایگاه بودم. شب‌ها که او می‌آمد حتی یک نفر هم حاضر نبود به منزلش برود. اخلاق و رفتارش طوری بود که همه را جذب می‌کرد و تا صبح با به پای او می‌ماندند؛ برای بچه‌ها دعا و قرآن می‌خواند و سخنرانی می‌کرد و احکام می‌گفت.»

● مرد خط و خادم پشت‌جبهه

مصطفی خود را وقف انقلاب کرده بود. با شروع جنگ پس از گذراندن یک دوره آموزشی روزها می‌گوید «من مسئول پایگاه بودم. شب‌ها که او می‌آمد حتی یک نفر هم حاضر نبود به منزلش برود. اخلاق و رفتارش طوری بود که همه را جذب می‌کرد و تا صبح با به پای او می‌ماندند؛ برای بچه‌ها دعا و قرآن می‌خواند و سخنرانی می‌کرد و احکام می‌گفت.»

مردان استوار فتح‌المبین

رامین رامین‌نژاد

پیکارگران

در ساعت ۱:۳۰ با مبداد ۴ فروردین ۱۳۶۱، عملیات فتح‌المبین با پیشروی بی‌سروصدا و غافلگیرانه نیروها به اجرا درآمد و تا یک ساعت در سکوت کامل ادامه یافت. ارتش عراق که از آمادگی نسبی برخوردار بود و حرکات نیروهای ایرانی را به‌شدت زیر نظر داشت، متوجه تحرکات نظامی در مقابل خود شد و درگیری‌ها آغاز شد. در همین زمان، توپخانه ایران نیز به روی مواضع دشمن آتش گشود و گلوله‌های منور نیز آسمان را روشن کرد.

دشمن در مواضع مستحکمی استقرار یافته و لایه‌های متعددی از میدان‌های وسیع مین و تله‌های انفجاری ایجاد کرده بود و با آتش مداوم تیربارها و سلاح‌های سنگین، سبب کندی پیشروی نیروهای ایرانی می‌شد، به‌ویژه در جناح چپ، پیشروی چشمگیری ملاحظه نمی‌شد، زیرا این قسمت در تیررس مستقیم ارتش عراق قرار داشت و تعداد کشته‌ها و مجروحان روبه‌افزایش بود. یک ستون از

گردان ۱۱۰ در معبر میدان مین زمین‌گیر شده بود. صدای سرهنگ ملک محمودی، فرمانده گردان ۱۱۰ پیاده، که مدام با سروان شمخالچیان، فرمانده گروهان، صحبت می‌کرد، از طریق بی‌سیم به گوش می‌رسید که یک‌سره فریاد می‌زد و دستور می‌داد که بروید جلو و خود را به کانال زیر خاک‌ریز دشمن برسانید.

ساعت ۴ با مبداد، استوار حسین روحانی صفایی که فرمانده دسته خدمه موشک آرپی‌جی گردان ۱۱۰ لشکر ۷۷ بود، پس از انهدام چندین تانک عراقی، بر اثر اصابت گلوله از ناحیه شکم زخمی شد. عده دیگری از سربازان نیز که در میدان مین بودند، شهید یا زخمی شدند و گروه امداد و برانکاردارها نتوانستند از میدان مین عبور کنند و به کمک آن‌ها نبروند. استوار نهیندانی و سرباز آهنگران هم هردو از ناحیه گلو تیر خوردند. نیم‌ساعت بعد، سروان شمخالچیان، فرمانده گروهان و بی‌سیمچی او، سرباز یعقوبی، نیز مجروح شدند. سروان شمخالچیان پای مجروحش را با چقیه بست و خود را به‌حالت سینه‌خیز به

احمد ملک‌نژاد

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۱/۱ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۲۳ محل شهادت: بیج‌النگره نام گلزار: خواجه ربیع

۳۰ فروردین ۱۳۶۶

منطقه عملیات:

شمال غرب- ماووت

نوع یا نام عملیات:

کربلا ۱۰

یگان‌های شرکت‌کننده:

ارتش، نیروی هوایی، هوانیروز و سپاه

نتیجه عملیات:

تصرف اولیه اهداف و آزادسازی ۲۵۰ کیلومتر خاک عراق، ۲۵۰۰ کشته و زخمی، ۳۲۰ نفر اسیر و ده‌ها دستگاه تانک و نفربر و انهدام یک فروند بالگرد و ۵ عراده توپ و تعدادی خودرو

۲۵ فروردین ۱۳۶۷

منطقه عملیات:

شمال غرب- سلیمانیه

نوع یا نام عملیات:

بیت‌المقدس ۶

یگان‌های شرکت‌کننده:

نیروی هوایی، هوانیروز و سپاه

نتیجه عملیات:

۳۲۰ اسیر ۱۳۰۰ کشته و زخمی انهدام یک دستگاه تانک و ۱۰۰ دستگاه خودرو

۲۵ فروردین ۱۳۶۰

منطقه عملیات:

جنوب- شوش

نوع یا نام عملیات:

زغن

یگان‌های شرکت‌کننده:

ارتش و سپاه

نتیجه عملیات:

تصرف تپه‌های شمال شلیبه، ۲۰۰ کشته و زخمی، ۲۷ اسیر و انهدام ۳۵ دستگاه

علی‌محمد جهانگیری

تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۱۲/۷ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۲۳ محل شهادت: گنوو نام گلزار: خواجه ربیع

عبدالله نیک‌خانی

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۷/۱ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۲۳ محل شهادت: حاج عمران نام گلزار: خواجه ربیع

غلام‌رضا حاجی‌آبادی

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۷/۳۰ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۲۳ محل شهادت: ابوقریب نام گلزار: خواجه ربیع

محمود دوی‌آبادینی

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۱/۱ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۲۳ محل شهادت: شرهانی نام گلزار: خواجه ربیع

حسن صادقی‌فرمانی

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۱/۱۸ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱/۲۳ محل شهادت: شلمچه نام گلزار: خواجه اباصلت

غلام‌رضا پهلوانی

سرهنگ جلیان بازنشسته‌ترین